اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که بود راجع به صیغه‌ی افعل بود و گفتیم یک مقدار کلمات مرحوم نائینی را به اصطلاح به عنوان مبداء کار و محل مطالعه متعرض بشویم بعد هم ببینیم مطلب چطور است علی ای حال ایشان فرمودند عرض کردم جای دیگر هم که صحبت بود فرمودند من هنا تمحضت صیغة افعل للانشاء ، صیغه‌ی افعل فقط برای انشاء است به خلاف ماضی و مضارع ، در ماضی در عقود قبول کردند واما المضارع فانشاء عقد به محل خلاف و اشکال عرض کردم آن نکته‌ی فنی‌اش محل خلاف و اشکال یک چیزی نیست که تعبدی باشد ، آن نکته‌ی فنی این است که در باب عقود و ایقاعات چون از مقوله‌ی انشائات هستند انشاء هم مقوله‌اش این طوری است که یک امری نیست هست می‌شود، پس باید جوری انسان آن مطلب را هست بکند که قابل بحث و مناقشه نباشد چون این نهی النبی عن الغرر در حدود اصلی‌اش یک امر عقلائی هم هست یعنی یک چیز خاص تعبدی نیست ، یعنی باید انسان الفاظی را به کار ببرد که منشاء خلاف نشود ان قلت و قلت درست نکند بحث درست نکند .**

**ما در زبان فارسی غیر از زبان عربی می‌گوییم این کتاب را به شما می‌فروشم لکن انصافا می‌فروشم خودش لغتا حالا این ما متعارفمان است انشاء بکنیم با آن اما محتمل است بگوییم می‌فروشم یعنی فردا می‌فروشم کلمه‌اش صلاحیت دارد . چون قرینه سیاقی است سیاق خیلی صریح نیست ، بنایشان به این است اصولا فعل قرائن سیاقی قرائن حالیه اینها همه چون لفظ نیستند محدود نیستند محل خلاف واقع می‌شوند آن سرش این است نکته‌ی فنی‌اش این است .**

**لفظ خصلتش این است که می‌آید محدود می‌کند یعنی دقیقا آن نکته را روشن می‌کند فعل این کار را نمی‌کند ، ببینید شما کتاب را به طرف می‌دهید پول را از طرف می‌گیرید می‌گویید مثلا بیع ، معاطات به اصطلاح این هست نمی‌شود انکار کرد اما این چون فعل است فعل در باب بیع چه می‌خواهیم عقد می‌خواهیم بستن گره می‌خواهیم بزنیم فعل این کار را نمی‌تواند اثبات بکند لفظ گره را اثبات می‌کند یعنی مهم نیست در باب بیع که شما کتاب بگذارید پول بردارید این مهم نیست مهم این است که این دو تا تملیک را به هم دیگر گره بزنید فعل قصور دارد در این مطلب .**

**مگر یک فعلی که کاملا رایج باشد مثل دکان نانوایی پول را می‌دهید نان را برمی‌دارید دیگر کاملا رایج است واضح است که مراد همان بیع است و الا این نکته‌ی فنی‌اش است قرائن سیاقیه هم مثل فعل هستند عرض کردیم در باب انشاء غیر از حالا این دنیای دیجیتال و جدید و کارهای جدیدی که پیش آمده به طور متعارف حتی در قوانین بین المللی برای ابراز پنج وجه گرفتند در عبارات ما هم هست حالا بعضی‌هایشان ممکن است چهار تا باشد . لفظ هست ، فعل هست ، اشاره هست و سکوت هست و یکی دیگر هم هست حالا ، کتابت هم هست ، این پنج تاست ، از این پنج تا آنی را که صریح گرفتند و واضح گرفتند و هیچ درش ابهام نیست لفظ است صحبت کردیم کرارا این پنج تا را گفتیم من در بعضی از قوانین غربی هم دیدم این پنج تا را آوردند تازه .**

**مثلا مشهورشان این است که سکوت کفایت نمی‌کند ، شاید مشهور الان در دنیای غرب کتابت را از لفظ مهم تر می‌دانند چون جنبه‌ی به قول کتاب سنهوری پلیسی می‌گوید ، جنبه‌ی دادگاهی دارد جنبه‌ی یعنی محاکمه می‌شود دادگاه می‌شود برد بررسی می‌شود کرد کتابت به خلاف لفظ به لحاظ چون آنها می‌آیند غیر از جنبه‌ی وقوعی که ما در نظر می‌گیریم یک جنبه‌های اثباتی تا بکشد به دادگاه که اگر گفت آقا من این کار را کردم مثلا فروختم بتواند اثبات بکند خوب با کتابت بهتر است تا با لفظ ، می‌گویم عرب‌ها ، ما می‌گوییم جنبه‌های دادگاهی یا حقوقی آنها جنبه‌های پلیسی و جهات پلیسی و یک جهت پلیسی‌اش آن بهتر است ، کتابت تا به آن مقامات از اختلاف برسد و لکن در خود ایجادش انصافا لفظ از همه صریح تر است و لذا این دلالت سیاقی خیلی چاره ساز نیست .**

**این که ایشان می‌گوید محل اشکال آن نکته‌ی محل اشکال این است آن وقت اگر شبهه شد این مطلب که مطلبی که نبوده شد این محقق نمی‌شود ، نکته‌اش این است اما اگر فعل ماضی آمد گفت فروختم ، فروختم یعنی تمام شد فروختم غیر از می‌فروشم ، در لغت فارسی هم همینطور است این مطلب فقط لغت عربی نیست در لغت فارسی هم همینطور است فروختم همینطور است .**

**و اما الماضی فوقوع الانشاء فی باب العقود واضح واما المضارع فانشاء العقد به محل خلاف و اشکال ، نعم المضارع انما یقع انشائا فی مقام الطلب والبعث ، چرا این را مرحوم نائینی این را در آن کتاب منیة الطالب هم فرمودند چون مضارع برای تلبس است ، تلبس با بعث و تکلیف و اینها بهتر می‌خورد چون مضارع یا بعد انجام می‌دهد یا الان در حال انجام است ، آن وقت مثلا یصلی یعید صلاته این با امر بهتر می‌خورد یعید صلاته یعنی کانما بعد از این ماضی برای تحقق است مضارع برای تلبس است لذا بحث تکلیف و اینها انحاء تکلیف با فعل مضارع بهتر واقع می‌شود .**

**وهذا بخلاف الماضی فهو لم یعهد وقوعه انشائا فی مقام البعث والطلب ابتدائا ، در روایات زیاد داریم مگر اینکه ایشان نظرش به این است که اینها در تقدیرند و الا اعاد صلاته داریم حالا ایشان می‌فرمایند محل اشکال ، بلکه در کفایه داریم که دلالتش اسرع هم هست چون اعاد کانما این است که این حرف این را گوش کرده انجام داده اصلا تحقق پیدا کرده است .**

**فوقوعه لم یعهد ابتدائا این مرادش از ابتدائا بعد می‌گوید وان استعمل فی القضایا الشرطیة فی ذلک مثلا ان جائک زید مثلا ان زارک زید مثلا یا ان زار زیدا عمرا اکرمه ، اکرمه می‌گویند می‌آید در جواب فعل انشاء می‌آید در جزاء به عنوان جزاء و معروف است بین ادبا به اینکه فعل ماضی منقلب به مضارع می‌شود ، چون معنای شرطیت می‌خواهد درست بکند . حالا مگر آن وقت در روایت هم ما داریم ، اعاد مگر اینکه ایشان بگوید مثلا جوابش مثلا چون در روایت داریم که رجل یشک فی اعاد صلاته داریم ما مگر اینکه ایشان خیال بکند آنها ابتدائا نیست .**

**و عرض کردیم نکته‌ی فنی‌اش هم ان شاء الله در مطالب بعدی که خواهد آمد چون دیگر همه چیز را اینجا توضیحاتی را عرض خواهم کرد ان شاء الله .**

**لکن استعماله فی طلب فی غیرها مما لم نعهد له وعلی کل حال دیگر الحمدلله متعرض جمله‌ی اسمیه نشد عده‌ای جمله‌ی اسمیه را هم دارند که آیا جمله‌ی اسمیه در مقام انشاء در مقام طلب واقع می‌شود یا نه اینها عده‌ایشان از این معاصرین مثل مرحوم آقای خوئی می‌گویند نمی‌شود اما مشکل ندارد ظاهرا جمله‌ی اسمیه هم حالا چه تماما جمله‌ی اسمیه باشد یا مثلا جمله‌ی اسمیه است لکن از چیزهایی استفاده کردند که معنای بعث و اینها درش هست مثل المؤمنون عند شروطهم ، این المؤمنون عند شروطهم جمله‌ی اسمیه است لکن کلمه‌ی عند چون ظرف است مثلا ممکن است بگوید که وجوب از آنجا یا لله علی الناس حج البیت این هم جمله‌ی اسمیه است دیگر لله علی الناس حج البیت ، ممکن است بگوید این وجوبش از لام و علی مثلا درآورده است .**

**اما عرض کردم داریم در روایات العاریة مردودة یعنی یجب رده ، با اینکه جمله ، این مشکل ندارد جمله‌ی اسمیه ، البته این بحث شاید مثلا از قرن هفتم یا هشتم هم در بعضی از کتب ادب آمده هم در بعضی از کتب اصولی آمده فقهی آمده که جمله‌ی اسمیه ، عرض کردم اخیرا دیدم در یک مقاله‌ای یک کسی یک کمی اقوال را جمع کرد حالا استقصاء نکردم اما از این حدود آمده است به ذهن ما که مشکل ندارد و در عرف همه این فکر می‌کنم عرفی باشد مثلا می‌گوید زید خارج ، می‌گویند زید خارج یعنی خارج بشود فکر نمی‌کنم مشکل داشته باشد .**

**ولکن لا اشکال فی ان صیغة افعل لیست بمعنی الطلب ولا غیره من سائر المعانی عرض کردم افعل اصلا اینها اشکالشان در معنا این است که می‌خواهند انشاء را مثل اخبار معنا بکنند این مشکل کار است ، مثلا جاء زید وقتی می‌خواهند بگویند اخرج مثل خرج زیدٌ معنا بکنند این اصلا وضع شده برای طلب ایشان مرحوم آقای نائینی چون در معنای حرفی اعتقادشان این است که معنای حرفی ایجاد هستند این را ایجادی گرفته است می‌گویند معانی حرفی خودشان معنا ندارند مثل اسم نیستند . اسم را معانی اسمی را اخطاری می‌دانند .**

**مثلا لفظ کتاب که می‌گوییم این به ذهن ما خطور می‌کنیم اما لفظ را می‌گوییم اخرج این خطور نمی‌کند ایجاد می‌کند این معنا را ایجاد می‌کند با هیات این معنا را ایجاد می‌کند عرض کردم این اخطاری ایجادی آن که من به ذهنم می‌آید اولین بار شاید در کلمات محقق نجم الائمه‌ی رضی یوجد المعنی فی غیره در حرف دارد ، در شرح کافی اول شرح کافی تصادفا این بحث معنای حرفی هم در شرح کافی مرحوم رضی پر رنگ است هم در شرح کافی که سابقا در ایران متعارف بود شرح جامی معروف به جامی حالا مثل اینکه نمی‌خوانند جامی فکر نمی‌کنم بخوانند بله آقا ؟**

**یکی از حضار : هیچ کدامش را نمی‌خوانند .**

**آیت الله مددی : آن را که نمی‌خواندند از اول ، جامی را می‌خواندند من خودم خواندم یک مقداری .**

**یکی از حضار : آزاد می‌خوانند حاج آقا**

**آیت الله مددی : عجب ، الفوائد الضیائیة چون به اسم پسرش ضیاء الدین نوشته است الفوائد الضیائیة الان فکر می‌کنم شاید خیلی اصلا اسمش را نشنیده باشند ، خواندن که جای خود دارد .**

**یکی از حضار : همین‌ها را هم دارند کم کم حذف می‌کنند .**

**آیت الله مددی : بله .**

**علی ای حال تصادفا ایشان در اینجا هم جامی خیلی وحاصله ومحصله ومحصوله معروف است این حاصل محصل جامی که یکی از جاهای مشکلش است این حاصل محصل در همین بحث معنای حرفی است ، می‌گویند که حاصل محصل جامی معروف است این در همین معنای حرفیه است اول جامی در معنای حرفیه حاصله و محصله و محصوله دارد ایشان ، البته من که الان نقل می‌کنم جامی برای پنجاه و شش سال قبل است تازگی نگاه نکردم .**

**علی ای حال البته جامی انصافا مرد ملایی است در این قسمت‌ها انصافا فوق العاده است و انما هی موضوعة لایقاع النسبة اینجا تعبیربه ایقاع کرد در حقیقت ایجاد است مراد ایشان ایجاد این نسبت عرض کردم دیگر مطالب را تکرار نمی‌کنم بین المبداء والفاعل ، فاعل تصور کرده عرض کردم اینها ذهنشان تحلیل است انشاء مثل تحلیل اخبار است چطور در جاء زیدٌ فاعل زید است اخرج هم فاعل انت است اینطور فکر کردند اصلا فکرشان در حقیقت این است .**

**عرض کردم اولین کسی که تعبیر ایجاد کرد در معنای حرفیه مرحوم نجم الائمه‌ی رضی است الان از جامی یادم نیست چون خیلی سال است اصلا در ذهنم نیست که جامی چه گفته اما نجم الائمه گفته مخصوصا تعبیر دارد یوجد المعنی عرض کردم بعید است مرحوم نائینی عبارت ایشان را دیده باشد فکر نمی‌کنم ، بعد هم مرحوم نائینی معانی حرفیه را ایجادی گرفتند ، فکر نمی‌کنم نجم الائمه ، بله به احتمال قوی مرحوم نائینی عبارت هدایة المسترشدین دیدند .**

**مرحوم هدایة المسترشدین مرحوم آقای شیخ محمد تقی اصفهانی قدس الله سره ایشان در باب نداء قائل به ایجادی است نه کل حروف می‌گوید وقتی می‌گوییم یا زید همین با یا نداء را با این ایجاد می‌کنیم دقت کردید ؟ مرحوم هدایة المسترشدین ایشان صاحب هدایة معتقد است که در باب نداء ایجادی است مرحوم نائینی حرف ایشان را می‌آورد توسعه می‌دهد در کل حروف ، بعید است آن عبارت نجم الائمه منشاء تصور مرحوم نائینی شده باشد .**

**لدواعه منها الطلب وتحدید ومنها وغیر ذلک فتعمد ، مطلب ایشان درست است اینکه دواعی است درست است ، بله مرحوم آقای کاظمی یک حاشیه‌ای دارد بر استادشان فی بعض الکلمات احتراما مراعات استاد را می‌کنند ان النسبة التی تکون فی صیغة افعل انما هی بین المبداء والآمر غایته انه نسبة تسببیة کما انه تکون بینه وبین الفاعل نسبة مباشرة ، این به نظر من همین نکته‌ای است که من حالا ، ایشان می‌گوید نسبت مثل بین فعل و فاعل نیست این نسبت بین فعل و بین آمر و بین مبداء یعنی از مامور به می‌خواهد نسبتی را که درست می‌کند این است یعنی به قول ایشان یک نسبت مباشریه دارد یک نسبت تسببیه دارد این نسبت تسببیه و مباشریه که ایشان فرمودند این همان نکته‌ای است .**

**اگر گفت جاء زیدٌ یعنی زید مجیء را انجام داد به قول ایشان نسبت مباشریه اگر گفتیم اخرج یعنی این خروج را انجام بده به قول ایشان تسببیه روشن شد ؟ ایشان تسببیه و مباشریه گرفته است ما اشکالمان این بود که اصلا این نکته‌ای که در باب اعراب شما می‌آورید این جاء زیدٌ ، زید را فاعل می‌گیرید این را شما در صیغه‌ی افعل مراعات نکنید .**

**فتحصل ان الصیغة لن تستعمل بالطلب بل امکان ایقاع النسبة بداء البعث فلان یوجد مصداق من کل الطلب عند استعمال الصیغة ، بله الی آخر چون تکرار است یعنی حاصل مطلب است چیزی ندارد .**

**راجع به این مطلب و مطالب بعدی من باز بعد یک صحبت جداگانه‌ای می‌کنم .**

**این مطلب بعدی را البته الحمدلله نائینی خیلی مختصر آورده آقایان مطالعه کنند بحث طلب و اراده و اطاعت طلب و اراده را آورده که خوب بعضی از آقایان خیلی مفصل اصلا بعضی‌ها که اصلا خارج شدند یک جلد مفصلی نوشتند .**

**علی ای حال بعد در امر خامسه عرض کردیم آن بحث‌هایی که از مباحث اصول خارج است متعرضش نمی‌شویم .**

**بحث پنجم که ایشان دارد صفحه‌ی 134 از این چاپ من : قد عرفت ان صیغة الامر لیست موضوعة للطلب ولا غیره ، صیغه‌ی افعل من المعانی المذکورة لها بل انما هو فلان ، بله تا همین مطلب .**

**بعد ایشان یک مطلبی دارد که چون این مطلب زیاد تکرار می‌شود در کلمات اصولیین این را هم اینجا حالا بخوانیم یک توضیحی عرض کنیم . نعم اذا کان ، همین ان ایقاع نسبة بداء الامتحان ، اصطلاحا اوامر امتحانی متعرض اوامر امتحانی ، اصلا می‌خواهد ببیند این آقا آمادگی دارد یا نه مثلا می‌گوید برو از بازار مثلا یک کیلو گوشت بیاور این گوشت نمی‌خواهد می‌خواهد ببینید این آماده است سوار ماشین می‌شود حرف گوش می‌کند می‌رود بازار یا نه این اصطلاحا اوامر امتحانی می‌گویند .**

**مثل همین آیه‌ی مبارکه یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین ، علی ای حال یمکن ان یقال انه طلب غایته ان الصدق الطلب علیه لیس لمکان مطلوبیة الفعل لمصلحة فیه ، البته خوب دقت بکنید این طلب الفعل لمصلحة فیه آن مبانی معتزله به امامیه است چون اشاعره دنبال مصلحت نیستند اشتباه نشود ، بل لمکان بعث حرکة عضلاة العبد ، می‌خواهد ببیند که اصلا این آمادگی دارد یا نه این حرف گوش می‌کند هر چه را گفتم ، مثلا می‌گوید برو آب بیاور آب هم نمی‌خواهد ، ببیند این اصلا می‌رود این کار را انجام بدهد یا نه و لذا اصطلاحا این طور شده این ها اوامری هستند که خودشان مصلحت ندارند مصلحت در انشاء است اصطلاحا می‌گویند مصلحت در انشاء خودشان فی ذاته مصلحت ندارند آب نمی‌خواهد اصلا ایشان فقط می‌خواهد ببیند ایشان حرف گوش می‌کند برود آب بیاورد یا نه و اوامر واقعی مصلحت در خودش است مثلا اقم الصلاة مصلحت در خود صلاة است در نماز است اما در اینها مصلحت در انشاء است لذا به اینها اوامر امتحانیه می‌گویند و به تعبیر مرحوم نائینی دلالت بر طلب هم می‌کند لکن طلبی که مصلحتش در خود انشاء است نه در منشئ ، منشئ مصلحت ندارد مصلحت در انشاء است به تعبیر ایشان البته عرض کردیم این مصلحت حساب کردن این برای مباحث به اصطلاح معتزله و امامیه است .**

**عرض کنم که این تعبیری که مرحوم نائینی دارند خوب این هم در اینجا بعبارة اخری المطلوب فی الاوامر الامتحانیة نفس حرکة عضلاة العبد لا نفس الفعل وعلی ای حال الامر فی ذلک سهلٌ یعنی مطلوب است البته ایشان گفته حرکات عبد اصطلاحا می‌خواهند ببینند که این اصلا آمادگی خاصی هست یا نه حالا حرکات بله به هر حال اصطلاحا می‌گویند مصلحت در انشاء .**

**عرض کردیم غیر از این مطلبی که در اینجا مرحوم نائینی دارد که این طلب است و این طلب هم به داعی انشاء یعنی مصلحتش در انشاء است به قول آقایان یا حرکات عضلات عبد به قول ایشان عرض کردیم مرحوم صاحب کفایه یک اصطلاح حکم فعلی و تکلیفی یعنی احکام تکلیفی را انشائی و فعلی می‌داند ، حکم فعلی و حکم انشائی یعنی حقیقی و انشائی ، حکم انشائی و حکم فعلی .**

**مراد ایشان از حکم انشائی همین اوامر امتحانیه است که مصلحت در انشائشان است مراد از حکم فعلی آن است که نه حکم واقعی است حکم واقعی که مثلا می‌گوید اقم الصلاة نماز بخوان و به مناسبتی متعرض شدیم این فرق فعلیت و انشاء را باز مرحوم نائینی و به تبع ایشان کسانی که در آن تفکرند مثل آقای خوئی چیز دیگری می‌دانند ، قبل از اینکه به اصطلاح اگر خود تکلیف باشد تکلیف را انشائی می‌دانند وقتی که موضوعش محقق شد آن را فعلی می‌دانند این اصطلاح نائینی است . فرق بین انشائی و فعلی اگر موضوع تکلیف محقق شد آن را به اصطلاح فعلی می‌دانند و الا انشائی است .**

**غرضم این کلمه‌ی انشائی و فعلی در کلمات اصحاب آمده اصطلاحاتش فرق می‌کند که من سابقا هم متعرض شدم . در کلمات صاحب کفایه فکر می‌کنم آقای بروجردی هم دیدم در این تقریرات ایشان به ذهنم این طور است همین حرف استادشان را می‌زند آن جاهایی که اوامر امتحانیه انشائی می‌دانند آنجایی که اوامر واقعیه فعلی می‌دانند حکم فعلی است فرق بین فعلیت و انشاء این گذاشتند .**

**مرحوم نائینی نه و عرض کردیم کلمه‌ی موضوع هم در کلمات اصحاب خوب دقت کنید معانی متعدد دارد این یکی از مشکلات مباحث اصول همین اختلاف اصطلاح است مراد مرحوم نائینی از موضوع آنچه که فوق دائره‌ی طلب است نه تحت دائره‌ی طلب اصطلاحا یا اصطلاح دیگر ایشان آن چه که مفروض الحصول است چون ایشان یک مفروض الحصول حساب می‌کنند یک مطلوب الحصول ، اگر گفت اقم الصلاة لدلوک الشمس در وقت دلوک شمس نماز بخوان نماز مطلوب الحصول است این را حکم می‌گیرند ، به حساب متعلق می‌گیرند معذرت می‌خواهم ، حکم وجوب است ، این را متعلق می‌گیرند به تعبیر ایشان این متعلق است .**

**اما دلوک شمس را موضوع می‌گیرند دلوک شمس مفروض الحصول است یعنی مثلا الان ساعت حدود ده دقیقه به ده است هنوز دلوک شمس نشده است الان به شما نمی‌گویند مثلا سوار هواپیما بشوید بروید یک منطقه‌ای در مثلا پاکستان یا هند که آنجا دلوک شمس شده باشد نماز ظهر بخوانید مطلوب نیست از شما که ایجاد دلوک بکنید بروید جایی که دلوک شمس شده زوال ظهر شده بروید آنجا نماز بخوانید این مفروض است ، اگر دلوک شد شما نماز بخوانید ، این را اصطلاحا مرحوم نائینی متعلق المتعلق می‌گویند .**

**چون بعضی از آقایان مثلا خود نماز را موضوع می‌گویند ، ایشان نه خود اقامه‌ی صلاة را موضوع نمی‌گویند نماز را نماز را متعلق می‌گیرند تکلیف را همان حکم می‌گیرند مفاد هیات را ایشان حکم می‌گیرند مفاد ماده را متعلق می‌گیرند آنچه که این به آن تعلق پیدا گرفته موضوع می‌گیرند ، مثلا اقم الصلاة لدلوک الشمس اقم الصلاة هیات اقم این حکم است مفاد هیات حکم است قیام اقامه‌ی صلاة که ماده باشد این متعلق است این حکم وجوب تعلق گرفته به اقامه‌ی صلاة ، اقامه‌ی صلاة تعلق گرفته به دلوک شمس ، دلوک شمس موضوع است.**

 **ولذا مرحوم نائینی می‌فرمایند مثلا وجوب صلاة الان انشائی است ، اگر زوال شد اذان ظهر شد می‌شود فعلی روشن شد ؟ کلمه‌ی انشائی و فعلی روشن شد ، این که می‌گوید حکم یا انشائی است یا فعلی و فعلیتش به فعلیت موضوع است که آقای خوئی هم خیلی تکرار می‌کنند از مرحوم نائینی گرفتند .**

**پس این چون کلمه‌ی امتحان را ایشان اینجا آورد من گفتم یک توضیحی راجع به این اوامر امتحانیه به این تعبیر انشائی و فعلی در تصورات مختلفی که شده ، عرض کردیم مرحوم نائینی اقامه‌ی صلاة را متعلق می‌گیرند دلوک شمس را موضوع می‌گیرند و خود وجوب را حکم می‌گیرند اصطلاح ایشان این است .**

**آن وقت فرق بین موضوع ، متعلق با موضوع این می‌شود ، موضوع مفروض الحصول است متعلق مطلوب الحصول است . اگر گفت اکرم العالم موضوع عالم موضوع است اکرام متعلق است، اگر گفت اکرم العالم ، وجوب هم مفاد هیات است ببینید اکرم العالم ، وجوب اکرام عالم ، عالم موضوع است اما متعلق وجوب خود اکرام است آن وقت اکرام مطلوب الحصول است یعنی از شما خواسته ، مطلوب یعنی از شما خواسته ، اما عالم مفروض است از شما نخواسته است ، هر وقت عالم پیدا شد شما اکرامش بکنید .**

**لذا اگر گفت اکرم العالم حکم انشائی است اگر عالم پیدا شد می‌شود حکم فعلی روشن شد این تعبیرات ، انشائی و فعلی را ، البته شاید بعضی‌ها بگویند این اصطلاحات را خیلی بحث نکنید نه چاره‌ای نیست .**

**اما مساله‌ای که در کفایه دارد راجع به انشائی و فعلی عرض کردیم انصافا مطلب ایشان قابل قبول نیست یعنی بیشتر ما نکته‌ی فنی یعنی مطالب را آن نکته‌ی اساسی‌اش را شرح می‌دهیم ، ما در بحثی که در فضاهای اصولی مطرح کردیم عرض کردیم چندین فضا در دنیای اصولی که ما الان داریم در دنیای اسلام سنی ، شیعه هست که مجموعا هشت تا فضا تصویر کردیم .**

**عرض کردیم فضای حاکم بر دنیای اصول همان فضای عبد و مولی است ، در فضای عبد و مولی اوامر امتحانی جا دارد چون گاهی مولی دلش می‌خواهد ببیند عبدش حرف گوش می‌کند یا نه ، به قول مرحوم نائینی حرکت عضلات دارد یا نه ، اما فضایی را که ما عرض کردیم فضای هفتم بود یا هشتم بود ، هشتم بود فضای قانونی انصافا اوامر امتحانی در فضای قانونی جایی ندارد مگر در یک حالات استثنایی مثل جنگ و اینها یک بوقی می‌زنند آژیر خطری می‌زنند ببینند مردم آمادگی دارند یک حالات استثنایی و الا در قوانین اصولا امتحان معنا ندارد ، اصلا داعی امتحان و حرکت عضلات عبد و اینها که ایشان فرمودند در اوامر قانونی ، چون این را من تذکرش را دادم دیدم در کتاب‌های درسی ما هست الان در کفایه اینها خیال می‌کنند یک اصطلاحی است انشائی و فعلی این ریشه دارد ، ریشه‌اش این است که این تفکر عبد و مولی یکی از چون مرحوم کفایه مثل بقیه دیگر ریشه‌ی عبد و مولی خیلی درشان قوی است ، مثل همین نفس حرکة عضلاة العبد مرحوم نائینی هم نوشته دیگر این تفکر عبد و مولی درشان چون ریشه‌ی قوی پیدا کرده تفسیر قانون را بر همان رابطه‌ی عبد و مولی تفسیر کردند لذا اوامر امتحانی معنا دارد و الا در**

**یکی از حضار : بعضی از قوانین هم اجرای آزمایشی دارد که مثلا**

**آیت الله مددی : عرض کردم یک حالات خیلی استثنائی است این بحث قانونی ندارد اصلا ارزش قانونی ندارد نمی‌آیند بگویند شما آمادگی دارید می‌گویم مثل جنگی یا حالات جنگ مثلا آژیر می‌زنند ببینند یا زلزله‌ی مصنوعی درست می‌کنند ببینند که هر چیز کاری می‌کند یا نه صدای زلزله یا**

**یکی از حضار : امتحان قانون می‌کنند نه امتحان اینکه مثلا به صورت پایلوت برگزار می‌کنند که قانون درست در می‌آید یا نه**

**آیت الله مددی : علی ای حال انصافا حکم انشائی را ما در بحث‌های قانونی پیش بکشیم این یا ابت افعل خوب آن هم رابطه‌ی بین پدر و پسر، حضرت ابراهیم با حضرت اسماعیل است که همین نکته‌ی عبد و مولی مثل نکته‌ی عبد و مولی است .**

**پس این مطلبی که ایشان فرمودند این تقسیم را به ذهن ما تقسیم علمی نیست تاثیری در قوانین و تفسیر قانونی که کار ماست ندارد و اما مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند در باب فعلیت این مطلب ارزش اصولی ندارد چون حکم هست حالا وقتی بخواهد انجام بدهد آن بحث انجام فعل یعنی وقتی می‌خواهد اکرام بکند باید عالم باشد این مربوط به قانون نیست ، این اصلا ربطی به عالم قانون ندارد این برای مقام امتثال و نه اینکه قانون ناظر به مقام امتثال نیست این اصلا نکته‌ی قانونی درش نیست این به خاطر اینکه این امر در خارج بخواهد فعلیت پیدا بکند این ربطی به قانون ندارد ، یعنی نکته‌ای نیست که در قوانین بخواهند روی این بحث بکنند . این یک امر واقعی خودش است .**

**شاید گفت اکرم العالم این تعبیر ایشان که موضوع این متعلق این تعبیر است ، اصطلاح است حالا اصطلاح به آن می‌گویند موضوع یا متعلق ، عرض کردم عده‌ای اکرام را موضوع می‌دانند ایشان عالم را موضوع می‌داند ، اصطلاح اشکال ندارد برای اینکه فرق بین اینها بگذارد اینها اشکال ندارد مصطلح را رویش کار کردند این نکته‌ی اشکالی ندارد اسمش را موضوع گذاشتند مثلا الان عده‌ای هم خود اکرام را موضوع می‌دانند .**

**اصولا هر چیزی که از دایره‌ی حکم خارج باشد موضوع می‌گیرند که یک اصطلاح خیلی عامی است و این خودش یک بحث‌هایی است و عرض کردیم و بحث‌های موضوع شناسی در دنیای اسلام جا پیدا کرد خیال نکنید که مثلا بحث‌های موضوع شناسی و لذا یکی از وظایف فقیه هم همین شد فی ما بعد چرا چون خوب اسلام در مکه و مدینه بود در یک محدوده‌ی خاصی بود با توسعه‌ی اسلام فرض کنید مثلا جو یک شکل خاصی داشت رفتند یمن دیدند یک جویی هست که شکلش با آن فرق می‌کند ، عدس و اینها ، چیزهایی پیدا کردند که مثلا برنجی پیدا کردند که شکلش با آن برنج متعارف فرق می‌کرد مع ذلک به آن برنج می‌گفتند شما از اینها بگیرید تا مسائل غروب و غیر غروب و خیلی مسائل فراوانی در موضوعات خارجی پیدا شد .**

**از همان قرن اول یکی از کارهایی که در دنیای اسلام آمد و عرض کردیم در دنیای اسلام تا حدود چهل پنجاه سال سیاست با فقاهت و استنباط یکی بود یعنی میزه‌ی خلفای راشدین نزد اهل سنت که اصطلاح خلفای راشدین دارند آن امتیاز اساسی‌اش این بود که خلیفه هم حاکم بود و هم مفتی بود به فتاوای او عمل می‌کردند از زمانی که معاویه به کار آمد که به فتاوایش عمل نمی‌شد این جدایی ما بین سیاست و فقاهت واقع شد بنا شد که دنیای سیاست در مسائل فقهی به فقها مراجعه کند این جدایی از آن وقت پیدا شد ولذا مراجعه کردند فی ما بعد این مراجعه به نظر فقیه از همان نیمه‌های اول قرن اول شروع شد و مثلا فرض کنید در میان خصوص خلفای بنی امیه عمر بن عبدالعزیز را آمدند گفتند جزو خلفای راشدین است چون اهل علم بوده اگر فتوا هم داده حجیت دارد ، در خلفای راشدین مثلا عمر بن عبدالعزیز را هم وارد کردند دقت کردید چون این جمع ما بین سیاست و فقاهت شد و الا**

**و اصولا این رمز پیشرفت فقاهت شد چون اگر با سیاست شد همانی که خلیفه گفته بود دیگر لیس الا فقط همان یکی اما وقتی آمدند جدایش کردند آن وقت فقهای کوفه یک چیزی گفتند فقهای مدینه یک چیزی گفتند فقهای بصره بعد فقهای مکه همین طور وقتی می‌گویند فقه مکه اینها همه بر اثر جدایی پیدا جدایی فقاهت از دنیای سیاست پس بنابراین این مطلبی را که ایشان فرمودند که در اینجا این را ما اسمش را بگذاریم حکم انشائی وقتی موضوع در خارج محقق شد اسمش را بگذاریم حکم فعلی این بحث اصولی نیست به نظر من ما بحث‌هایی که مناسب با قانون است باید انجام بدهیم این بحث مناسب با قانون نیست این بحث تابع خود واقعیت خارجی است .**

**می‌گوید فرض کنید پفک بخر می‌رود بازار پفک نیست دفعه‌ی دوم می‌بیند هست می‌خرد این ربطی به قانون ندارد در دفعه‌ی اول فعلیت پیدا نکرد در دفعه‌ی دوم فعلیت پیدا کرد ، پفک موجود نبود فعلیت پیدا نکرد به قول ایشان این فعلیت و انشاء تفسیر قانونی نیست پس این مطلبی هم که مرحوم نائینی در اینجا به مناسبت این فرمودند این محل اشکال است یعنی اوامر امتحانی را در اصول اصولا نباید مطرح کرد جای طرحش در اصول نیست .**

**بعد ایشان می‌گوید انما الاشکال فی طریق استفادة الوجوب من الصیغة البته ایشان صیغه نوشته لکن ماده هم همینطور است چون خود ایشان گفته است ، طریقه‌ی استفاده عرض کردم معروف و مشهور است بینشان که در لغت و در عرف این طور است این طور که ایشان نوشتند لکن ایشان معتقد به حکم عقل است و عرض کردیم این بحث از قدیم مطرح بود سید مرتضی هم همین را می‌گوید که به لفظ نیست به لغت نیست وجوب به لغت نیست .**

**لکن ایشان فرمودند فنقول من یک مقدارش را نخواندم منها نقول لهم فی ذلک طرقی ، چون وقت هم دارد تمام می‌شود ، چند تا طریق دارند منها دعوی وضعها لغةً للوجوب این دعوای لغوی وهذه الدعوی بظاهرها لا تستقیم البته احتمالا مرحوم آقای کاظمی مقرر یا بعید است خود نائینی در درس به هر حال عجیب این است که این منهای اولش دوم دیگر ندارد ، فقط یک بار نوشته منها تا آخر بحث که این بحث تا امر سادس تمام می‌شود یک منهای دومی یا منهای سومی هم بیاورند متاسفانه ایشان نیاورده ، ظاهرا و هذه الدعوی بظاهره لا تستقیم لما عرفت این دعوای دوم منهای دوم است کلمه‌ی منها ای کاش ، یعنی انسجام تالیفی را هم مراعات بکنیم وقتی منها گفتیم منهای دوم و سوم را هم حساب بکنیم غرض این منهای ایشان دوم و سوم ندارد ظاهرا همین دعوای**

**یکی از حضار : من غیر تبعیضی است مثلا تفصیلی است**

**آیت الله مددی : نمی‌دانم حالا خیلی خوب ، معروف است که توجیه الغلط غلط آخر .**

**به هر حال نه این چیز شده به اصطلاح از دست در رفته قطعا مراد ایشان به هر حال ظاهرا دو تا منها بیشتر نیست ‌یکی‌اش اینکه لغت باشد یکی عقل باشد چون منهای دوم ننوشته من عرض بکنم و هذه الدعوی بظاهرها لا تستقیم این منهای دوم است چون منهای دوم ننوشته تا آخر بحث من مخصوصا نگاه کردم گفتم نکند وسط صفحه یا سطور جایی باشد منهای دومش هم چون نبود پس ایشان دو تا بحث دارند دو تا احتمال دارند یکی مساله‌ی عقل و یکی هم مساله‌ی لغت .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**